

پایش اندیشه: جایگاه روحانیت در مدل سبک زندگی اسلامی

گفتگو با حجت الاسلام خان محمدی، عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

اساسی‌ترین بایسته سبک زندگی اسلامی استخراج آن از میان قرآن و سنت معصومین (علیهم‌السلام) و ترویج و تبلیغ آن در میان جامعه و خانواده‌ها است. بی‌تردید شایسته‌ترین نهادی که می‌تواند چنین مسئولیت مهمی را به دوش بکشد طلاب علوم دینی و نهاد معظم روحانیت است. در این شماره با حجة الاسلام دکتر خان محمدی عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) و یکی از اندیشمندان و نخبگان حوزوی به گفتگو نشسته و با ایشان درباره جایگاه روحانیت در مدل سبک زندگی و نقش نهاد روحانیت و طلاب علوم دینی در استخراج سبک زندگی اسلامی و ترویج و تبلیغ آن پرسش‌هایی مطرح نمودیم.



* با تشکر از حضرت تعالی، همان‌طور که مستحضرید مجله پایش در ارتباط با رصد و پایش مباحث سبک زندگی و آسیب‌های سبک زندگی جامعه ایران شروع به کار کرده و تاکنون نه شماره از این مجله نیز چاپ شده و در دسترس تاثیرگذاران و کارگزاران فرهنگی کشور قرار گرفته است. در این شماره برآنیم تا از منظر حضرت تعالی به نقش روحانیت در سبک‌دهی مطلوب ایرانی - اسلامی بپردازیم و معضلات و موانع موجود در این زمینه و بروز و نمود بهتر نقش روحانیت در سبک‌دهی و راهکارهای مرتبط ترویج و تبلیغ سبک زندگی اسلامی بپردازیم. به عنوان اولین سوال بفرمایید مدل سبک زندگی اسلامی چگونه ترسیم می‌شود و جایگاه روحانیت در این مدل چیست؟

ضمن تشکر، اجازه دهید در ابتدا چارچوبی را براساس روایات اسلامی ارائه دهم که نقش روحانیت در عرصه سبک زندگی چیست و در چه چارچوبی می‌گنجد؟ در آغاز به حدیثی در مستدرک الوسائل، حاجی نوری، جلد سوم، ص ۳۵۵ به نقل از قطب راوندی در کتاب لوح اللباب اشاره می‌کنم. از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمودند: «هر کس خدا را دوست داشته باشد باید من را دوست داشته باشد و هر کس من را دوست داشته باشد باید عترت من را دوست داشته باشد و هر کس عترت من را دوست داشته باشد باید قرآن را دوست داشته باشد و هر کس قرآن را دوست داشته باشد باید مساجد را دوست داشته باشد، برای این که مساجد سایه‌ها و خانه‌های خدا در زمین‌اند و خداوند اذن در بلند شدن نام مسجد داده است.» سپس می‌فرماید: «مَيْمُونَةٌ مَيْمُونٌ أَهْلُهَا مَزِينَةٌ مَزِينٌ أَهْلُهَا مَحْفُوظَةٌ مَحْفُوظٌ أَهْلُهَا هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ وَاللَّهُ فِي حَوَائِجِهِمْ هُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ.» «مساجد فرخنده و اهل آن

نیز فرخنده‌اند. مساجد و اهل آن هر دو آراسته و محفوظند. اهل مسجد هنوز در حال نمازند که خداوند حوائج آنان را رفع می‌نماید. آنان در مسجدند و خداوند پشتیبان و یاور آنان است.» براساس این روایت، مدلی درست می‌شود که سبک زندگی اسلامی باید در این چارچوب تعریف شود اگر ما یک مثلث ترسیم کنیم، در یک ضلع مثلث مسجد قرار می‌گیرد؛ در یک ضلع‌اش قرآن قرار می‌گیرد و در یک ضلع‌اش عترت. علما و روحانیان را به عنوان پیروان و ادامه‌دهندگان عترت و مروجین سیره رسول در ضلع مربوط به عترت می‌توان قرار داد. در رأس هرم خداوند قرار دارد و هر سه ضلع به خداوند ختم می‌گردد. برای رسیدن به خدا، خداوند در زمین برنامه‌ای را ارائه کرده است و این برنامه حب خداست و اگر بخواهید به خداوند برسید از طریق رسول الله باید رسید. جالب این است که در قرآن کریم هر جا از پیامبر نام برده با عنوان رسول الله بوده است به این معنا که خود پیامبر موضوعیت ندارد زیرا که: «مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ»، یعنی پیامبر رسانه‌ای است که ما را به خدا می‌رساند.

اگر بخواهیم یک سبک زندگی مؤمنانه داشته باشیم، تئوری‌اش این است که باید گروه مؤمنین یک مکان داشته باشند. آقای هابرماس برای مدرنیته یک مکانی را مشخص می‌کند و می‌گوید این مدرنیته غربی فضای عمومی‌اش از قهوه‌خانه‌ها و سالن‌ها شروع شد. پس الگوی مکانی هابرماس برای سبک زندگی غربی قهوه‌خانه است. وی می‌گوید افراد در قهوه‌خانه‌ها می‌آمدند و آزاد می‌نشستند و حرف می‌زدند بدون نگاه به شأن و جایگاه افراد که مثلاً از کدام طبقه است و سوادش چیست. او این سبک را برای زندگی ایده‌آل غربی الگو قرار داده است.

اگر بخواهیم در عدل آن مفهوم سازی کنیم در آموزه‌های

اسلامی آن مکان، مسجد است بنابراین یک رکن ترویج سبک زندگی اسلامی مسجد است؛ رکن دومش یک مأخذ ایدئولوژی است که در نظر هابرماس، سنت است یعنی فرامشترک؛ ولی در اسلام این مأخذ ایدئولوژی، قرآن است. بنابراین برای سبک زندگی مؤمنانه مکان باید مسجد باشد و ایدئولوژی آن قرآن.

معمولاً در سبک زندگی برای گروه، یک راهنما نیاز است، آن راهنما روحانیون هستند که قرآن را تفسیر می کنند و در مساجد محوریت دارند. روحانی محوری و فقهامت محوری در اسلام اصل است و در برابر مداح محوری که یکی از آسیبها است قرار می گیرد. روحانیون براساس قرآن در مسجد به پیروی از عترت، مردم را به سیره رسول اکرم ﷺ متصل می کنند و این سیره، سبک زندگی اسلامی است.

بنابراین تعریف عملیاتی سبک زندگی اسلامی عبارت است از سیره رسول اکرم ﷺ، سیره یعنی سبک ثابت زندگی. «شهید مطهری» می گوید: «پیامبر اگر یک بار رفتاری را انجام داد و نادر بود، به این رفتار سیره نمی گویند. سیره یعنی سبک، یعنی الگوی رفتاری.» پس سیره پیامبر یعنی رفتارهایی که پیامبر بدانها ملتزم بود و آن برای ما الگو است. لذا سبک زندگی یک نوع زندگی الگومند و نسبتاً پایدار است. البته هیچ چیز صد در صد ثابتی وجود ندارد و اگر موضوعات و فضا عوض شود تا حدودی تغییر می کند ولی سبک عوض نمی شود. به هر حال زندگی یک مؤمن سبک مند است مثلاً یک مؤمن به لحاظ عفت و حجاب و لباس دارای سبک است یا به هر مکان و هر مجلسی می رود سبکش این است که از برخی اصوات پرهیز می کند.

سبک زندگی اسلامی چیست؟ سبک زندگی اسلامی همان

سیره پیامبر است. لذا بحث ما در دوران اخیر که واژه life style مطرح شده است به نظر می رسد که محتوایش جدید نبود و تنها واژه جدید است. افرادی مثل وبر در کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری آورده است که تمدن های غربی از کجا ناشی شد، از این که فرقه پروتستان جایگزین فرقه کاتولیک گردید و از این که پروتستان ها یک سبک ویژه داشتند و سبک

زندگی شان فرق می کرد؛ علم گرا بودند، به علم تجربی اهمیت می دادند، برای کار یدی به شدت اهمیت قائل بودند، سودمحور بودند و به سرمایه گذاری و عدم اتلاف سرمایه گذاری تاکید داشتند. یک نوع سبک زندگی جدید در غرب رخ داد که از دل آن، انسان های آنتروپرنر یا ریسک باز و ریسک پذیر بوجود آمد. همین ریسک پذیری باعث پیدایش تمدن غربی شد و از این جا بود که این واژه وارد کشور ایران شد و در سال های اخیر مد شده است.

لذا اگر بخواهیم سبک زندگی را بر اساس رویکرد اسلامی تعریف کنیم همان سیره رسول الله ﷺ است این که چگونه زندگی می کرده و نسبتش با دنیا و آخرت چطور بوده است؟ بنابراین زندگی مؤمنانه ما سبک دارد؛ مکانمان مسجد است و مأخذ ایدئولوژی ما قرآن است و الگو و رفرنس گروه مؤمنان، رسول الله است و این را از طریق واسطه یعنی روحانیون اخذ می کنیم.

قرآن می فرماید: «فَأُولَا نَقَرَمِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...»؛ این یک مبنای قرآنی است که عده ای از اقوام مختلف مهاجرت کنند، تفقه کنند (فقهات به مفهوم اعم) و بازگردند و مردم خویش را انذار نمایند. این مبنایی است برای گروهی به نام روحانیت، علما و فقها. این چارچوب تئوریک ما بود که مطرح کردیم و به نظر می رسد که رسالت اصلی و اولیه روحانیت، ترویج سبک زندگی اسلامی است.

اگر ما

یک مثلث ترسیم کنیم، در

یک ضلع مثلث مسجد قرار می گیرد؛

در یک ضلع اش قرآن قرار می گیرد و

در یک ضلع اش عترت



معنا که آنچه که هست باید برای توده مردم قابل فهم شود؛ به تعبیر ویتگنشتاین که از انیشتین نقل کرده است: «هرگاه یک تئوری را توانستی به مادر بزرگت توضیح بدهی آنگاه آن را فهمیده‌ای.»

بنابراین باید تئوری جامعی را که استخراج کردیم به صورت همه‌پذیر و همه‌فهم، توضیح دهیم. باید تبیینی عقلانی از دین ارائه دهیم زیرا گاهی اوقات تبیین‌های ما عقلانی و خردپذیر نیست یعنی از اسلام که خود عقلانی است تبیین عقلانی ارائه نمی‌دهیم. تبیین عقلانی با جامع‌نگری همبستگی دارند و باید هر دو در کنار یکدیگر باشند؛ زیرا اگر تک‌گزاره‌ای برخورد شود گزاره‌های مختلفی از اسلام هست که برخی تبیین عقلانی دارد و برخی ندارد و اگر تک‌گزاره باشد نمی‌شود ولی اگر مجموعی نگاه شود و جامع‌نگری وجود داشته باشد، در درون آن چارچوب، گزاره‌ای که اگر تکی باشد صد در صد غیرعقلانی است را می‌توان در چارچوب عقلانی دین جای داد. انسان‌ها به یک سری گزاره‌هایی که اصلاً نباید عقل‌پذیر باشد نیاز دارند یعنی گزاره‌هایی که مظان ورود عقل نیست؛ مثلاً عبادت؛ عبادت اصل و کلیتش نیاز بشر است و عقلانی است ولی اگر

*** نظر شما در مورد نقش نهاد روحانیت در فهم، تبیین و استخراج گزاره‌های دینی مرتبط با سبک زندگی اسلامی و نقش این نهاد در بومی‌سازی آن برای استفاده در ایران امروزی چیست؟**

نقش اصلی نهاد روحانیت، ترویج سبک زندگی اسلامی است. اگر علوم فقه و اصول و کلام و... را می‌خواند و مطالعه می‌کند هم‌اکنون مقدمه است برای تبلیغ. رسالت اصلی روحانیت استخراج دین خداست، رسالت اصلی اش این است که این دین را اولاً تبیین کند و فهم و استخراج نماید و سپس به مردم منتقل کند و اگر این فرایند را ترجمه کنیم همان ترویج سبک زندگی اسلامی است.

در مقوله فهم باید جامع‌نگری داشته باشیم. آسیب کنونی این است که منظومه‌نگری و جامع‌نگری نداریم. فقه و علم دینی ما فردی و فردگرا شده است؛ یعنی تک‌گزاره‌ها را استخراج و ترویج می‌کنیم. این مقوله کافی نیست و به نظر می‌رسد که باید تئوری اسلامی را استخراج کنیم؛ یعنی تئوری‌های کلان بسازیم و در پی آن باشیم که در بابیم جامعه ایده‌آل یعنی جامعه‌ای که می‌خواهد سبک زندگی اسلامی را اجرا کند یا به عبارت دیگر سیره رسول الله را اجرا نماید، تئوری کلانش چیست؟

ما تاکنون تئوری نساخته‌ایم به عنوان مثال هیچ‌گاه بحث مسجد و نسبتش با قرآن و روحانیت را به صورت تئوری بیان نکرده‌ایم و مدلی از دل آن استخراج نمی‌کنیم. اسلام دارای تئوری و مدل است و پیامبر اکرم نیز تمامی اعمالش براساس اسلوب، سیره و نظریه بوده است. ما این سیره را تکه پاره کرده‌ایم.

دوم: بحث تبیین است. واژه تبیین در علوم اجتماعی به معنای علت‌یابی است و همان معنای توضیح را داراست به این

تبعیت از سیره رسول اکرم ﷺ را به عنوان سبک زندگی اسلامی ترویج دهیم. اولین اصل این است که از خود شیوه رسول تبعیت کنیم. به نظر من بزرگترین متفکر ارتباطی خود رسول اکرم است که توانسته است در فضای آن چنانی جزیره العرب به این نحو اسلام را ترویج دهد و همه گیر کند.

آیه‌ای را یادآوری کنم: «**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا**»، «علامه طباطبایی»^۱ می‌نویسد: واضح‌ترین آیه، در مورد پیام‌رسان بودن رسول اکرم ﷺ همین آیه است. ای پیامبر ما تو را فرستادیم با این سمت‌ها: اول شاهد، دوم مبشر، سوم نذیر؛ اولین سمت پیامبر شاهد بودن است. شاهد یعنی الگو، الگو یعنی خودش به گونه‌ای رفتار می‌کند که دیگران ایشان را می‌بینند و تبعیت می‌کنند. سمت دوم: بشیر؛ یعنی بشارت بده از بُعد تشویقی یعنی مثبت‌ها را نشان بده لذا علم اجتماعی امروزه نشان داده است که تأثیر تشویق بیشتر از تنبیه است. در مرحله سوم نذیر بودن است یعنی تنبیه هم باید باشد. و داعیا الی الله باذنہ می‌گوید: ای پیامبر با این ویژگی‌ها باید دعوت کنی نه به خود، بلکه به سوی خدا و آن هم به اذن او که خداوند اگر اجازه ندهد یک نفر هدایت نمی‌شود. و سراجاً منیراً و آخرش آدم سراج منیر می‌شود یعنی یک الگویی می‌شود که هرگاه مردم می‌خواهند گم شوند او را می‌بینند و بالاخره راهنمایی می‌شوند؛ مثل امام حسین^ع: «**إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ**»، امام حسین به مرحله‌ای رسید که سراج منیر شد؛ یعنی پرچمی را برپا کرد که بسیاری از انسان‌ها که منحرف می‌شوند در محرم برمی‌گردند.

بنابراین روحانیت باید اول خودش الگو باشد و سبک زندگی اسلامی را خودش اجرا کند. دوم اینکه اهل بشارت و خوش‌رو باشد. در مرحله سوم نظارت نیز وجود دارد. احادیث زیادی



به آن‌ها تک‌گزاره‌ای نگاه شود که مثلاً چپ‌را نماز ظهر چهار رکعت است و چپ‌را صبح دو رکعت است عقل در این‌جا راه ندارد اما اگر در چپ‌چوب و کلیت اسلام دیده شود اسلام همه نیازها را جواب داده که یکی از آن‌ها عبادت است و قلمرو عبادت، قلمرو عقل نیست و تک‌گزاره عقل نیست. لذا اگر جامع‌نگری باشد و یک تبیین عقلانی وجود داشته باشد آن هنگام است که می‌توان سبک زندگی اسلامی را که مندرج در سیره رسول الله است به مردم منتقل کرد.

اما در زمینه استخراج از منابع اسلامی به نظر بنده استخراج باید به همان سبک سنتی باشد یعنی از منابع چهارگانه‌ی کتاب، سنت، عقل و اجماع. نکته شایان توجه این است که اگر جامع‌نگری و تبیین عقلانی باشد نقش عقل برجسته‌تر می‌شود.

* **حوزه و روحانیت چگونه می‌تواند سبک زندگی مطلوب اسلام را در جامعه ترویج و نهادینه کند؟**
براساس همان چپ‌چوب و یا الگویی که مطرح شد می‌توانیم

در مورد مدارا داریم. مدارا یعنی تسامح و تساهل اما نه به معنای غربی‌اش. مدارا یعنی این که با مردم مدارا کرد و خوش برخورد بود نه این که دین خود را از دست داد.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا نقل می‌فرمایند که رسول الله

فرمود: «مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرَّفْقُ بِهِمْ

«شهید

نِصْفُ الْعَيْشِ»، با مردم مدارا کردن نصف ایمان

است و با آنان رفاقت کردن نصف عیش و

زندگی است. بعد از آن امام صادق علیه السلام فرمود:

«خَالِطُوا الْأَبْرَارَ سِرًّا وَخَالِطُوا الْفَجَّارَ جَهْرًا وَ

لَا تَمِيلُوا عَلَيْهِمْ فَيَظْلِمُوْكُمْ»، با ابرار و نیکان، از

باطن مخالطه کنید و با فجار هم ظاهرآ مخالطه

داشته باشید. مخالطه به معنای رفت و آمد است یعنی

با آدم‌های فاسق هم آمد و شد داشته باشید که با این سبک

می‌توانید جذب کنید ولی در قلب خود به آنان تمایل نداشته

باشید که شما را گمراه کنند.

* بر اساس این روایت وضعیت فعلی روحانیت و

حوزه را در ارتباط با مردم چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

متأسفانه بین روحانیت و مردم فاصله افتاده است؛ زیرا

الان مردم روحانیت را نمی‌بینند و در سمت‌ها و در میز قضا و

دانشگاه می‌بینند و آن‌گونه روابط عاطفی‌ای که باید بین مردم

و روحانیت باشد نیست. روحانیت باید به مسجد بازگردد. اکثر

مساجد ما خالی است. روحانی فوراً نماز جماعت را می‌خواند

و سوار ماشین شده و می‌رود. رابطه عاطفی که پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله با مردم داشت روحانیون ما ندارند. روحانیان و علما باید

مساجد را پر کنند. می‌توان روحانی را هیئت علمی مسجد کرد

مثلاً او را موظف کنند که علاوه بر هیئت علمی دانشگاه و

تدریس در آن، چهار ساعت در مسجد باشد و نماز جماعت به پا

دارد. این‌گونه نخبگان باید به مساجد مأمور شوند.

ما مساجد و مردم را رها کرده‌ایم زیرا در صدد انتقال سبک

زندگی رسول الله نیستیم تا برویم سراغ الگوهایش. قبلاً حوزه

علمیه در وسط بازار بود زیرا بازار مظان نفوذ شیطان است

و انسان‌ها در بازار منحرف می‌شوند. مسجد نیز در

مرکز بازار بود و یا اطراف آن. در برخی شهرها

مثل زنجان حوزه علمیه در مرکز بازار بود

و بعضی تجار، مکاسب محرمه می‌خواندند و

بعد مغازه را باز می‌کردند. جوانان ما احکام را

نمی‌دانند و فقط از تلویزیون دیده‌اند اما دینی

که از طریق تلویزیون منتقل می‌شود نه تنها

ترویج نمی‌شود بلکه تخریب هم می‌شود.

راه اولیه این است که از پیامبر الهام بگیریم و به مساجد

برگردیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شیوه ارتباطی‌اش این‌گونه بود. پیامبر

همیشه از دورترین راه، یک ساعت قبل از نماز و هر روز از یک

مسیر متفاوت به مسجد می‌رفت یعنی ایشان قدم زنان در

شهر می‌رفت و می‌گشت و به مسجد می‌رسید؛ اما موقع

برگشتن از کوتاه‌ترین راه برمی‌گشت تا به خانواده‌اش برسد.

او زود به مسجد می‌آمد و موقع آمدن می‌خواست تبلیغ کند و

ارتباط شفاهی داشته باشد، ارتباط میان فردی با مردم داشته

باشد و کسانی که پیامبر را می‌دیدند مگر رویشان می‌شد که

نماز جماعت نیابند؟ اما الان روحانیان از درب پشتی با ماشین

به مسجد می‌روند و برمی‌گردند.

مردم باید به روحانیت دسترسی داشته باشند، الان

می‌خواهند یک روحانی را ببینند باید از منشی‌اش اجازه بگیرند

در حالی که پیامبر این‌گونه نبود. شخصیت یک روحانی باید با

مسجد عجین شود و دلش برای مسجد و فعالیت در آن بتپد.

الان روحانی حقوقش را از جای دیگر می‌گیرد و صرفاً برای نماز

مطهری» می‌گوید: «پیامبر

اگر یک‌بار رفتاری را انجام داد و

نادار بود، به این رفتار سیره نمی‌گویند.

سیره یعنی سبک، یعنی الگوی

رفتاری.»

الگوسازی کنند و مدل در بیاورند و جامع‌نگری داشته باشند. مقام معظم رهبری فرمودند: الگوی زندگی مردم را حوزه علمیه باید ارائه دهد.

بنابراین ما هم باید الگو را استخراج کرده و ارائه دهیم و هم جامع‌نگری داشته باشیم و در این زمینه دست به تالیف بزنیم.

کتاب مفاتیح الحیاة که به همت «آیت‌الله جوادی آملی» ولی به صورت جمعی و با نظارت ایشان نوشته شد در همین راستا است اما به هر صورت بنده تأکید

بیشتر بر ارتباطات سنتی و میان فردی است هرچند که این نمونه کارها را نفی نمی‌کنم.

از لطف شما به خاطر فرصتی که به مجله پایش سبک زندگی اختصاص دادید

سپاسگزاریم.

شاهد

یعنی الگو، الگو یعنی

خودش به گونه‌ای رفتار می‌کند

که دیگران ایشان را می‌بینند و

تبعیت می‌کنند

خواندن به مسجد می‌رود. هیچ‌کس از طریق رسانه و تلویزیون و ماهواره و رادیو و این‌طور رسانه‌ها متدین نمی‌شود کسانی که متدین هستند و دوستدار دین‌اند معمولاً از طریق یک روحانی متدین شده‌اند. اگر چنانچه ما این ارتباط چهره به چهره را رها کنیم بعد از مدتی دیگر متدین کم خواهد شد چون از طریق رسانه و تلویزیون تأثیر ندارد و این‌ها فقط نقش مکمل را دارد و لذا معتقدم که اصلاً شب‌های ماه رمضان و محرم نباید برنامه مذهبی از تلویزیون پخش شود فقط باید مقدمتاً تشویق کنیم که بعد از افطار به مسجد بروند، اما موقع مسجد رفتن دیگر برنامه پخش نشود و تلویزیون نباید رقیب مسجد باشد بلکه باید نقش مکمل را بازی کند.

* مواردی که فرمودید در واقع ارتباطات چهره به چهره بود. بحث دیگری نیز وجود دارد آنجا که قرآن می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»؛ و مقام معظم رهبری نیز فرمودند که کار باید از باب سیاست‌گذاری و رصد امور فرهنگی کشور تشکیلاتی باشد که این‌ها هم جزء وظایف ذاتی روحانیت و به ویژه سازمان حوزه علمیه است.

منظور از «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» یعنی خود طلبه‌ها اگر دور هم جمع شوند هویت پیدا می‌کنند و می‌روند عملیاتشان را تک تک انجام می‌دهند. اگر یک طلبه تک و تنها به تبلیغ برود زود مایوس می‌شود ولی یک گروه از طلاب که با هم‌اند، به یکدیگر هویت و قوت قلب می‌دهند.

در زمینه استخراج، معتقدم که اگر بخواهیم جامع‌نگری داشته باشیم و تئوری‌سازی کنیم این تئوری‌سازی باید به صورت گروهی انجام گیرد؛ یعنی گروهی از طلاب باشند که